

فصل ۵

قیمت‌ها همیشه در حرکت هستند و هیچ تعریفی برای آغاز یا پایان حرکت آن‌ها وجود ندارد.

بازارها همیشه در حرکت هستند، و هرگز به طور دائم توقف نمی‌کنند، تا زمانی که معامله‌گران (به هر دلیلی)، مایل به خرید بالاتر از آخرین قیمت هستند و نتیجه این پیشنهادها قیمت را بالا می‌برد. یا معامله‌گران مایل به فروش در پایین‌تر از آخرین قیمت هستند و این باعث ریزش قیمت می‌گردد. قیمت‌ها به حرکت ادامه خواهند داد، حتی زمانی که بازار تعطیل است آن‌ها از لحاظ نظری در حرکت هستند. به عنوان مثال، معامله‌گرانی که مایل به خرید و یا فروش در شروع بازار روز آینده هستند و قیمت در سطحی که بازار در روز گذشته بسته شده، باز نمی‌شود.

آن چیزی که معمولاً به عنوان سه تصمیم ساده ورود، نگهداری و تسویه یک معامله به نظر می‌آید، یک فرآیند همیشگی است. از دیدگاه سود و زیان چه مقدار کافی است؟ آیا هرگز سود بدست آمده کافی است؟ حرص و آز ناشی از این باور است که هیچ وقت سود بدست آمده کافی نیست. در یک محیط نامحدود که همیشه در حرکت است آیا همیشه امکان بیش‌تر سود کردن وجود ندارد؟ از اشتها، حرص و آز درست می‌شود که می‌تواند هرگز راضی‌کننده نباشد. همیشه حرص و آز یک نفر صرف‌نظر از اینکه چه مقدار سود بدست آورده است، با احساس کمبود همراه است. از طرفی اگر معامله شما در حالت زیان باشد، نمی‌خواهید از آن خارج شوید زیرا نشان دهنده شکست است، بنابراین تنها می‌توانید خودتان را قانع کنید که در یک معامله سودده هستید که هنوز به نفع شما نشده است.

"چه مقدار سود کافی است؟" سوالی که نسبت به اعتقاد شما در مورد ارزش پول می‌تواند تعداد بی‌پایانی پاسخ داشته باشد. چقدر نیاز دارید؟ چقدر آن مهم است؟ واقعاً می‌توانید روی آن ریسک کنید؟ چقدر احساس امنیت می‌کنید؟ همین‌طور میزان پولی که امروز برای شما کافی به نظر می‌رسد (به دلیل عوامل دیگری در زندگی شما)، ممکن است فردا به اندازه کافی به نظر نرسد.

تمام این سؤالات نسبی است و هیچ پاسخ قطعی برای آن‌ها وجود ندارد و با تغییر شرایط روانی تغییر می‌کنند. درگیر شدن با این مسایل شخصی به‌عنوان یک معامله‌گر تنها مشاهدات شما از حرکات بازار را آلوده می‌کند. زیرا این مسایل با مسیر بازار و پتانسیل یا فقدان پتانسیل بازار و هر نوع حرکت خاص بازار ارتباطی ندارد. به همین دلیل است که همیشه معامله‌گران موفق اکیداً اظهار کرده‌اند "فقط با پول معامله کردن می‌تواند موجب ضرر شود" این به آن معنی است که پول ارزش کمی در زندگی شما دارد. وقتی پول معنی کمتری در زندگی داشته باشد امکان اینکه شما بر مبنای "چقدر سود کافی است" معامله کنید، کمتر است به خاطر اینکه ادراک شما را نسبت به جریان بازار آلوده می‌کند.

به این ترتیب اگر شما اجازه دهید، بازار می‌تواند همیشه شما را اغوا کند به اینکه شاید سود این معامله بیش‌تر شود و همیشه به شما دستاویزی دهد که هنگام رودررو شدن با معاملات ضررده امید خود را برای برگشت بازار توجیه کنید. تسلیم شدن به هر کدام از این وسوسه‌ها ممکن است برای شما بسیار منفی باشد و عواقب دردناکی داشته باشد.

همچنین محیط بازار بدون ساختار است، به گونه‌ای که از یک چشم‌انداز روانی، هیچ آغاز و پایانی برای آن وجود ندارد. منظور من از این حرف (قبل از آنکه شما فکر کنید درست نیست، بازار هر روز در یک زمان خاص باز و در یک زمان مشخص بسته می‌شود) این است که از منظر یک معامله‌گر فردی، بازی تنها زمانی شروع می‌شود که شما تصمیم بگیرید در آن وارد شوید و تنها زمانی به پایان می‌رسد که تصمیم به خروج بگیرید، صرف نظر از اینکه بازار باز است یا بسته است.

شما آزاد هستید که بازی داخل فکرتان را به هر طریقی که مد نظرتان است ساختار دهید. می‌توانید هر زمان که می‌خواهید، هر چند تا دلایلی که به اندازه کافی خوب به نظر می‌آید برای توجیه اعمال‌تان داشته باشید. می‌توانید هر زمان که می‌خواهید خارج شوید. در واقع این بازی فقط زمانی به پایان می‌رسد که تصمیم بگیرید برای شما کافی است و عمل مناسب برای پایان آن را انجام دهید. پیامدهای روانی برای مقابله فردی با این شرایط گیج‌کننده است.

وارد شدن به یک معامله شامل تمام باورهای شما در مورد فرصت‌ها و ارتباط آن با ریسک، کم کردن نیاز و اشتباه‌نکردن است. خروج از یک معامله شامل تمام باورهای شما در مورد ضرر، حرص، شکست خوردن و کنترل می‌باشد.

با توجه به پتانسیل نامحدود برای کسب سود، وارد شدن به بازار برای بسیاری از معامله‌گران آسان‌تر از خارج شدن از آن خواهد بود. زیرا خارج شدن از یک معامله نیاز به این دارد که شما بر باورهایی نظیر حرص، ضرر کردن و شکست خوردن همین‌طور وسوسه همیشگی امکان بدست آوردن سود نامحدود، غلبه کرده باشید.

این مسایل روانی فردی کاملاً مستقل از هدف فعالیت بازار است. حتی چیزی که بیش‌تر قابل توجه است، (که من در فصل ۳ توضیح خواهم داد) باورهای شما در مورد ضرر، اشتباه، شکست و کنترل است که مستقل از قصد خودآگاهانه شما فعالیت می‌کند. به‌عنوان مثال فکر می‌کنم آخرین باری که احساس یک فرصت برای سود بردن و ترس از اشتباه کردن یا ضرر و غیره شما را مردد نگه داشته، از قرارداد دادن یک معامله منصرف شده‌اید. به هر اندازه‌ای که این مسایل به‌عنوان جزئی از محیط ذهنی شما وجود داشته باشد، تأثیر آن‌ها نوع ادراک شما از فعالیت‌های بازار، تصمیم‌گیری شما و توانایی شما در عمل به آنچه تصمیم می‌گیرید را تعیین می‌کند.

با این حال یکی از عوامل مهم و بالقوه مضر در رابطه با این مشخصه (بدون آغاز و پایان بودن محیط بازار) این است که به شما اجازه می‌دهد یک بازنده منفعل باشید. بهترین راه برای نشان دادن این مفهوم این است که بازار را با هر شکلی از بازی قمار

مقایسه کنیم. برای مثال در مسابقه اسب‌دوانی و یا بازی پوکر، بازیگر به طور آگاهانه انتخاب می‌کند که بازی کند و قبل از آن تصمیم می‌گیرد که دقیقاً چقدر شرط‌بندی خواهد کرد. این رویداد باتوجه به قوانین بازی آغاز شده و به پایان می‌رسد و خطر ضرر کردن به اندازه شرط‌بندی محدود شده است.

رویدادهای جدید در هر شروع تازه، جایی که شانس برنده شدن ممکن است با احتمالات ریاضی تعیین شده باشد. قواعد بازی قبلاً مشخص شده است. وقتی که بازی به پایان می‌رسد، بازیکن می‌داند که دقیقاً همان چیزی است که باید حاصل می‌شد و سپس به طور آگاهانه باید تصمیم به شرکت دوباره در بازی را بگیرد. بنابراین ساختار بازی اجبار می‌کند که بازیکن باید یک بازنده فعال باشد. اگر بازیکن خودش را تابع این احتمال قرار دهد که بیش‌تر از آنچه تاکنون از دست داده، ضرر خواهد کرد، نیاز است که مقدار ریسک خود را مشخص کند. او به طور فعالانه در ضرر کردن شرکت می‌کند و برای توقف ضررها کاری انجام می‌دهد. بدیهی است، اگر کاری انجام ندهد به احتمال زیاد دارایی‌های خود را از دست می‌دهد. در صورتی که بازیکن همواره ضرر کند، نیازمند مقابله با باورهایش در مورد ضرر و شکست خواهد بود و روی هم‌رفته باید از بازی خارج شود. اما او نیازی به توجه به ساختار ذهنی خودش برای پایان دادن به بازی ندارد زیرا آن بصورت اتوماتیک انجام می‌شود.

این با ماهیت محیط بازار بسیار متفاوت است، جایی که شما می‌توانید یک بازنده منفعل باشید. هنگامی که یک موقعیت را باز می‌کنید باید به طور فعال برای پایان دادن به ضرر خود شرکت کنید. لازم نیست برای انجام هر چیزی به ضرر کردن ادامه دهید. بازار می‌تواند بطور نامحدودی در تقابل با موقعیت شما قرار گیرد. اگر به هر دلیلی انتخاب کنید که کاری انجام ندهید و یا نتوانید کاری انجام دهید، ممکن است علاوه بر تمام سود بدست آمده، پول خود را نیز از دست دهید. بسته به اندازه معامله شما و نوسانات بازار این اتفاق می‌تواند با سرعت زیاد انجام پذیرد. تنها راه این است که با مسایل شخصی خود مانند حرص و آز، ضرر کردن و شکست خوردن مقابله کنید. اینکه چه مسایل خاصی و یا

ترکیبی از آن‌ها در هر معامله بوجود خواهد آمد، به اینکه معامله شما در سود است یا در ضرر، بستگی خواهد داشت.

از آنجا که به نظر می‌رسد همه ما به طور غریزی از برخورد با هرگونه مسأله‌ای که ممکن است ایجاد درد کند، (از قبیل خارج شدن زود هنگام از یک معامله سودده یا اعتراف به اشتباه کردن و بازنده خارج شدن از بازار) اجتناب می‌کنیم، ساده‌ترین راه خروج از چنین وضعیتی این است که برای متقاعد کردن خودمان (در مخالفت نکردن با توهّمات خودمان) تصور کنیم که معامله سودده ما هرگز به پایان نمی‌رسد و یا تمام مدارک ممکن که نشان دهد معامله واقعاً ضررده نیست را جمع‌آوری کنیم. بنابراین ما هیچ دلیلی نداریم برای اینکه با مسایل درونی خودمان (که ما را از درک هدفمند آنچه که بازار در مورد احتمالات و پتانسیل برای سود در هر لحظه به ما می‌گوید، باز می‌دارد) مقابله کنیم.

بازار برای شما کاملاً روشن می‌کند که هیچ لزومی ندارد خود را با موضوعات پیچیده روانی درگیر کنید. به عنوان مثال، اگر شما توجه خود را بر حرکت قیمت‌ها در جزیی‌ترین سطح متمرکز کنید، بازار می‌تواند میلیاردها صفحه گرافیکی از ویژگی‌های رفتاری و الگوهای قیمت از یک نقطه تا نقطه بعد را نمایش دهد. استفاده از این نوع اطلاعات برای پشتیبانی هر نوع باور، توجیه، تحریف و یا توهّم، که شما برای پیش‌بینی آینده نیاز دارید بسیار آسان است.

اغلب معامله‌گران با این تصور که قیمت‌ها تنها می‌توانند سه کار انجام دهند، تلاش می‌کنند که حرکات قیمت‌ها را ساده کنند. بالا بروند، پایین بروند و یا اساساً همان‌جا ثابت بمانند. بعضی از معامله‌گران تلاش خواهند کرد این منطق غلط را باور داشته باشند که احتمال موفقیت در هر معامله ۵۰-۵۰ است. البته این نمی‌تواند واقعیت داشته باشد. به عنوان مثال، فرض کنید که قیمت‌ها در یک محدوده ۱۰ پیپی برای ورود به هر معامله قرار می‌گیرند، اگر شما در هر پیپ به حساب خود وارد شوید، بازار ممکن است چند الگو برای بالا و پایین رفتن قیمت‌ها به شما نشان دهد؟ من یک آمارگر نیستم، اما مطمئن هستم که حداقل میلیون‌ها الگو وجود دارد. برای نشان دادن آن اگر یک نقطه در انتهای محدوده باشد،

قیمت می‌تواند یک پیپ بالا رود، دو پیپ پایین رود، یکی بالا رود، سه پیپ پایین، دو پیپ بالا، یکی پایین، یک پیپ بالا، دوتا پایین، سه تا بالا، یکی پایین، و...

تا اینکه نقطه B ده پیپ بالاتر از نقطه A قرار گیرد. واضح است این مسیر بسیار کوتاه‌تر از مسیری است که معمولاً قیمت حرکت می‌کند. اما این یک الگو از بین میلیون‌ها الگوی ممکن را نشان می‌دهد و هر الگویی که شما شناسایی کردید می‌تواند به خودی خود در چند نقطه در آینده تکرار شود.

اگر شما در نقطه A یک خریدار باشید شانس اینکه قیمت، بالاتر از نقطه ورودی شما قرار گیرد چقدر است؟ احتمال اینکه قیمت بالا برود و یا در فردا و یا روز بعد به طرز چشم‌گیری بالاتر از نقطه ورودی شما قرار گیرد بدون اینکه دو پیپ، پنج پیپ یا ده پیپ پایین‌تر از نقطه ورودی شما بیاید چقدر است؟ هنگامی که قیمت‌ها زیر نقطه ورود شما برود احتمال اینکه هیچ وقت به بالای نقطه ورود شما برنگردد چقدر است؟ احتمال اینکه هرگز پایین نرود چقدر است؟ برای پاسخ‌دادن به این پرسش‌ها، باید یک چیز بزرگ را در مورد ثبات بازار بدانید و آن پتانسیل بازار در زمان‌های خاص است. در هر مورد بیش‌تر معامله‌گران مقابل این نوع حرکات حالت احساسی دارند و در این چهارچوب اکثر مردم فکر می‌کنند که شانس آن‌ها برای موفقیت ۵۰-۵۰ است، در صورتی که قطعاً کارکرد بازار این چنین نیست.

یک مورد دیگر، اگر شما در نقطه وسط مسیر A و B خرید کرده باشید، کدام پیپ‌ها تأثیر بیش‌تری در ذهن شما نسبت به شرایط بازار خواهد داشت. طبیعتاً پیپ‌های پایین. آن‌ها آنچه شما باور داشته‌اید را تأیید می‌کنند و پیپ‌های بالا نسبت به آن‌ها در مورد شرایط بازار و پتانسیل آن برای حرکت در هر جهتی، چیزی برای گفتن ندارند. شما چگونه می‌توانید شروع به ارزیابی دقیق پتانسیل بازار کنید اگر شما اطلاعاتی که تأیید می‌کند چه می‌خواهید و یا چه باور دارید را به جای منابعی که اهمیت بیش‌تری دارند قرار دهید. در واقع شما به جای درک موضوعاتی برای ارزیابی دقیق پتانسیل واقعی بازار، آن را با احساسات، امیدها، آرزوها، آرمان‌ها و تمایلات خودتان وفق می‌دهید.

به این ترتیب محیط بازار، یک ترکیب کشنده از فشار، برای روبه‌رو شدن با مسایل شخصی، جهت زنده ماندن، به نظر می‌رسد. هر حادثه‌ای در بازار می‌تواند اطلاعات را در تنوع وسیعی از فرم‌ها تولید کند که می‌تواند برای حمایت از هرگونه توهّم، اعوجاج و یا انتظار مورد استفاده قرار گیرد. از این رو به سادگی می‌تواند از مقابله کردن شما با شرایط و پیامدهای دردناک جلوگیری نماید. علاوه بر این حوادث می‌تواند ادامه داشته باشد تا زمانی که شما در شرایطی قرار گیرید که تمام سرمایه خود را از دست دهید و تا زمانی که شرکت کارگزاری معامله شما را تسویه نکرده، شما تنها کسی هستید که می‌توانید این روند را متوقف کنید.

در میان بسیاری از عوامل دیگر، برای تبدیل شدن به یک معامله‌گر همواره موفق، باید بیاموزید که چگونه اجازه دهید خود بازار بگوید که کاری بعدی شما چیست و تا چه حد سود کافی است. وقتی که تصور می‌کنید بین آنچه که ممکن است در بازار بوجود آید و سیستم باورهای شخصی شما که مبتنی بر مفهوم ضرر، اشتباه کردن، حرص و آز (بر پایه این اعتقاد که سود بدست آمده هرگز کافی نیست) و انتقام می‌باشد، هیچ رابطه‌ای وجود ندارد، درک حرکات بازار بسیار دشوار خواهد بود.

ممکن است تعداد زیادی از خوانندگان با خودشان بگویند "من می‌توانم مفاهیم ضرر کردن، اشتباه کردن و مسایل مرتبط با حرص و آز را درک کنم، اما انتقام از کجا آمده است؟" با برگشتن به مثال بازی قمار می‌توان بهترین تصور از این مفهوم را بدست آورد. در یک بازی قمار، تنها زمانی می‌توانید ضرر کنید که تصمیم بگیرید ریسک کنید. شما روی پول شرط‌بندی می‌کنید و خیلی مشکل است که مسئولیت هر ضرر کردن را قبول نکنید. به عنوان یک معامله‌گر شما می‌توانید بر مبنای توانایی در درک احتمالات یا عدم توانایی در اجرا کردن یک معامله برای خروج از موقعیت، و یا ترکیبی از هر دوی این‌ها، به راحتی بسیار بیش‌تر از ریسک مورد نظرتان ضرر کنید.

شاید شما مایل باشید مسئولیت آنچه که در اصل قصد ریسک در یک معامله را دارید، بپذیرید (هر چند اغلب معامله‌گران مایل به پذیرش این مسئولیت نیستند). با این حال

برای بسیاری از معامله‌گران شاید خیلی آسان نباشد که مسئولیت ضرری را که بیش‌تر از ریسک در نظر گرفته شده ایجاد شده است را قبول کنند. در این حالت است که عامل انتقام وارد بازی می‌شود. اگر شما مسئولیت آنچه ضرر می‌کنید را قبول نکنید، بنابراین چه کسی یا چه چیزی را می‌توانید سرزنش کنید؟ بازار؟ البته! این بازار است که پول شما را گرفته، اگر بازار بیش‌تر از آنچه قصد ریسک کردن را داشته‌اید، از شما گرفته باشد، بنابراین به احتمال زیاد شما احساس می‌کنید باید همه ضرر خود را بر گردانید.

برای مثال، اگر در آخرین معامله ۲۰ پیپ ضرر کرده باشید آیا برای معامله بعدی ۱۰ پیپ سود برای شما کافی است؟ اگر در آخرین معامله خود ۲۰ پیپ از دست داده باشید در حالیکه تنها در نظر داشته‌اید ۵ پیپ ریسک کنید و حالا ۱۰ پیپ سود به شما بازار داده است، آیا شما به همین سود بسنده می‌کنید؟ اگر شما اعتقاد به "برگرداندن ضرر" داشته باشید، ۱۰ پیپ نمی‌تواند کافی باشد. صرف نظر از آنچه بازار انجام می‌دهد و یا آنچه به شما می‌گوید، شما احتیاج دارید حداقل ۱۵ و ترجیحاً ۲۰ پیپ بدست آورید.

واضح است آخرین معامله شما بر مبنای پتانسیل بازار که در هر لحظه تغییر می‌یابد، انجام نشده است. هنگامی که احساس می‌کنید مجبور هستید همه ضررها را جبران کنید، این احساس، شما را در جای گاه رقیب بازار قرار می‌دهد. به جای اینکه با بازار هماهنگ باشید، حریف شما می‌شود و در مقابل شما قرار می‌گیرد. بازار بدون اجازه شما نمی‌تواند چیزی از شما بگیرد، اگر پول‌تان را از دست داده‌اید یا بیش‌تر از ریسکی که در نظر داشته‌اید ضرر کرده‌اید، شما خودتان پول‌تان را به بقیه معامله‌گران بخشیده‌اید. در نهایت، حریف شما در این انتقام‌گیری خودتان هستید. شما همان کسی هستید که پول‌تان را به بازار داده‌اید. اگر از خودتان عصبانی هستید برای این است که کنترل آخرین معامله خود را از دست داده‌اید. در این شرایط هر آنچه بازار به شما ارائه می‌دهد کافی نخواهد بود. از دیدگاه روانشناختی، شما فرصتی برای به‌دست‌آوردن سود نخواهید داشت زیرا قبول نمی‌کنید که در آخرین معامله، همه چیز منصفانه بوده است. در واقع شما برای مجازات خودتان به خاطر آخرین اشتباه‌تان فرصت‌های کنونی یا آتی خود را انکار می‌کنید. در

حقیقت نمی‌توانید به بازار برگردید و حس انتقام تنها به شما اجازه می‌دهد که به خودتان پشت کنید.

بین توانایی شما برای اینکه اجازه دهید بازار به شما بگوید که به احتمال زیاد چه کاری انجام خواهد داد و میزان درک و فهم خودتان از اثرات منفی هرگونه باور در مورد ضرر کردن، اشتباه کردن، و انتقام‌گیری از بازار یک ارتباط مستقیم است. به دلیل عدم آگاهی از این ارتباط، اغلب معامله‌گران، مشاهده بازار را از یک منظر آلوده ادامه خواهند داد تا زمانی که از طریق آزمون و خطا و یا از طریق کتاب، انجمن و... از این رابطه آگاه شوند. در هر صورت تا آن زمان که آن‌ها از این رابطه بی‌اطلاع هستند معمولاً خود را در معرض صدمات بسیار زیاد روانی که ابعاد مشکل را برای فرایند موفق شدن بسیار بیش‌تر می‌کند، قرار می‌دهند.

این دلیل اصلی بررسی حوزه دگرگونی‌های عمیق شخصیتی در این کتاب است. شما نیاز دارید بدانید که در صورت وجود هرگونه صدمه چگونه آن را شناسایی کنید و مهم‌تر از همه چگونه خود را از آن رها کنید.